

فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا که به شهدای بدر پیوست

سردار شهید

مهندس مهدی باکری

روح الله فریس آبادی

شهرستان
شهید

اشاره

گسترده‌ای در برقراری امنیت و پاکسازی منطقه از وجود دشمنان انقلاب انجام داد و به رغم فعالیت‌های شبانه‌روزی در مسؤولیت‌های مختلف، پس از شروع جنگ تحمیلی تکلیف خویش را در جهاد با کفار بعثی دید و راهی جبهه‌ها شد.

نقش شهید در دفاع مقدس

شهید باکری، با استعداد و دلسوزی فراوان خود توانست در عملیات فتح‌المبین به عنوان معاون تیپ نجف‌اشرف در کسب پیروزی‌ها مؤثر باشد، در همین عملیات در منطقه «رقابییه» از ناحیه چشم مجروح شد و به فاصله کمتر از یک ماه در عملیات بیت‌المقدس شرکت کرد و شاهد پیروزی لشکریان اسلام بر متجاوزان بعثی بود.

در عملیات رمضان با عنوان فرمانده تیپ عاشورا، به نبرد با دشمن در داخل خاک عراق پرداخت و این بار نیز مجروح شد، اما در هر نوبت مجروحیت، وی مصمم‌تر از پیش در جبهه‌ها حضور می‌یافت و بدون احساس خستگی برای تجهیز، سازماندهی، هدایت نیروها و طراحی عملیات، شبانه‌روز فعالیت و تلاش می‌کرد. وی در عملیات والفجر مقدماتی و والفجر یک، دو، سه و چهار با عنوان فرمانده لشکر عاشورا، به همراه بسیجیان فداکار در نبرد با متجاوزان، ایثار و گذشت همه جانبه‌ای را از خود نشان داد.

نقش شهید باکری و لشکر عاشورا، در حماسه ماندگار خیبر و تصرف جزایر مجنون و مقاومتی که آنان در دفع پاتک‌های توان‌فرسای دشمن از خود نشان دادند بر کسی پوشیده نیست.

ویژگی‌های اخلاقی شهید

آقا مهدی پاسداری نمونه، فرماندهی فداکار و ایثارگر، خدمت‌گزاری صادق، صمیمی، مخلص و عاشق حضرت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی بود. سعی می‌کرد زندگی‌اش را بر اساس رهنمودها و فرمایشات آن بزرگوار تنظیم نماید. او معتقد بود که سخنان امام الهام گرفته از آیات الهی است و به همین دلیل باید جلوی چشمان ما باشد تا همیشه آن‌ها را ببینیم و از یاد نبریم.

در سال‌های نه چندان دور، جنگی درگرفت و جزیره معطر گل‌های کشور ما مورد هجوم قرار گرفت. از همین کوچه‌های «خاکی» که ما هر روز زیر پا می‌گذاریم، مردانی افلاکی سر برآورده و کتاب و دفتر را به گوشه‌ای نهاده و فاصله بین خود و خدا را یک نفس دوینند و در پایان خط «آسمانی» شدند.

مردانی که با یک صلوات ملکوتی می‌شدند و با یک تکبیر دشمن را تا آن سو شکست می‌راندند. عاشورایی مردانی که هر جا ردپایی از آنان بود، دشمن را توان ایستادن نبود. بسیاری از آنان گمنامند، مردانی که در آسمان‌ها به نامشان سکه می‌زنند و در زمین از یادها می‌روند. نوشتار حاضر گوشه‌ای از سیرت آسمانی یکی از این مردان بزرگ الهی است.

زندگی‌نامه شهید

شهید مهدی باکری، به سال ۱۳۳۳ ه. ش در شهرستان میان‌دوآب در یک خانواده مذهبی متولد شد، در دوران کودکی مادرش را از دست داد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ارومیه به پایان رسانید و در دوره دبیرستان، همزمان با شهادت برادرش علی باکری به دست دژخیمان ساواک بود، وارد جریانات سیاسی شد.

پس از اخذ دیپلم، به دانشگاه راه یافت و در رشته مهندسی مکانیک مشغول به تحصیل شد. شهید باکری در طول فعالیت‌های سیاسی خود از سوی سازمان امنیت آذربایجان شرقی، تحت کنترل و مراقبت بود. وی در دوره سربازی با تبعیت از اعلامیه حضرت امام خمینی (ره) از پادگان فرار و به صورت مخفیانه زندگی کرد و فعالیت‌های گوناگونی را در جهت پیروزی انقلاب نیز انجام داد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به عضویت این نهاد درآمد و در سازماندهی و استحکام سپاه ارومیه نقش فعالی ایفا کرد. پس از آن، بنا به ضرورت، دادستان دادگاه ارومیه شد. همزمان با خدمت در سپاه، به مدت ۹ ماه به عنوان شهردار ارومیه نیز خدمات ارزنده‌ای را از خود به یادگار گذاشت. شهید باکری، در مدت مسؤولیتش به عنوان فرمانده عملیات سپاه ارومیه تلاش‌های





زندگی ساده و بی‌ریای او زبانزد همهٔ آشنایان بود. با توانایی و استعدادی که داشت می‌توانست مرفه‌ترین زندگی را داشته باشد؛ اما همواره همچون یک بسیجی زندگی می‌کرد. تواضع و فروتنی او موجب می‌شد که اغلب او را نشناسند. او عاشق بسیجیان بود و می‌گفت: «وقتی با بسیجی‌ها راه می‌روم، حال و هوای دیگری پیدا می‌کنم و هرگاه خسته می‌شوم پیش بسیجی‌ها می‌روم تا از آنان روحیه بگیرم و خستگی‌ام برطرف شود و می‌گفت ما در برابر همه بسیجی‌ها مسؤولیم.»

■ بیانات شهید پیش از شروع عملیات بدر

«همه برادران تصمیم خود را گرفتند، ولی من به خاطر سختی عملیات تأکید می‌کنم شما باید مثل حضرت ابراهیم علیه السلام باشید که رحمت خدا شامل حالش شد. مثل او در آتش بروید، خداوند اگر مصلحت بداند به صفوف دشمن رخنه خواهید کرد، باید در حدّ نهایی از سلاح مقاومت استفاده کنیم... اگر فرمانده شما شهید شد نگویید فرمانده نداریم و نجنجید که این وسوسه شیطان است، فرمانده اصلی خدا و امام زمان (عج) است، اصل آنان هستند و ما وسیله‌ای هستیم برای بردن شما به میدان جنگ، شما موظف به مقاومت تا آخرین نفس و اطاعت از فرماندهی هستید...»

● حجة الاسلام والمسلمین شهید محلاتی دربارهٔ شهید باکری می‌فرمود:

«وی نمونه و مظهر غضب خدا در برابر دشمنان خدا و اسلام بود، خشم و خروشش فقط و فقط برای دشمنان بود و به عنوان فرمانده نمونه و باتقوا الگوی رأفت و محبت در برخورد با زیردستان بود.»

■ شهید باکری به نقل دوستان و هم‌زمان

به همان اندازه که به انجام فرایض دینی مقید بود، نسبت به مستحبات هم تقید داشت. نیمه‌های شب از خواب بیدار می‌شد و با خدای خود خلوت می‌کرد و نماز شب را با سوز و گداز و گریه می‌خواند. خواندن قرآن از کارهای واجب و روزمره‌اش بود و دیگران را به این کار سفارش می‌نمود. همواره رسیدگی به خانواده‌های شهدا را تأکید می‌نمود.

■ چگونگی شهادت

پس از شهادت برادرش حمید و یارانش، روح در کالبد ناآرامش قرار نداشت و معلوم بود که به زودی به خیل آنان خواهد پیوست. پیش از عملیات بدر، به مشهد مقدس مشرف شد و از آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام خواست که خداوند توفیق شهادت را نصیبش نماید. سپس خدمت حضرت امام خمینی رحمه الله و مقام

معظم رهبری رسید و با گریه و اصرار و التماس درخواست کرد که برای شهادتش دعا کنند.

این فرمانده دل‌آور در عملیات بدر در تاریخ ۱۳۶۳/۱۱/۲۵ به خاطر شرایط حساس عملیات، طبق معمول به خطرناک‌ترین صحنه‌های کارزار وارد شد و در حالی که رزمندگان لشکر را در شرق دجله از نزدیک هدایت می‌کرد، بر اثر اصابت تیر مستقیم ندای حق را لبیک گفت و به لقای معشوق نایل گردید، هنگامی که پیکرش را از طریق آب‌های هورالعظیم انتقال می‌دادند، قایق حامل پیکر وی مورد اصابت آر. پی. جی قرار گرفت و قطره ناب وجودش به دریا پیوست.

■ کلام آخر

آری او با حتی عمیق به اهل بیت علیهم السلام و عشقی آتشین به اباعبدالله علیه السلام و کوله‌باری از تقوی و یک عمر مجاهدت فی سبیل الله، از هم‌زمانش سبقت گرفت و به دیار یار شتافت و در جنات عدن الهی به نعمات بیکران دست یافت.

آری! مهدی خود را در مقابل نعمات الهی شرمند می‌دانست و تنها به لطف و کرم عظیم خداوند امیدوار بود و در وصیت‌نامه‌اش اشاره کرده است: «چه کنم که تهیدستم، خدایا قبولم کن.»

روحش شاد راهش پررهرو

